

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی که در این جا کلا مطرح کردیم این است که آیا در روایات اهل بیت، اولایک بحث کبروی این بود که آیا مضمون روایات را که نگاه می کنیم، حالا چه در این جا و چه در باب حجیت خبر، چه در کل روایاتی که در فقه وارد شده. این یا صراحتا یا مثلا دلالتا سیاقیه و حالیه، به یک نحوی اشارتا، تنبیها، ایمائا و انواع دلالاتی که حضرات قائلند آیا در می آید که اصل حجیت تبعدی خبر مورد قبول اهل بیت بوده یا نه؟ چون اگر حجیت تبعدی خبر مورد قبول واقع بشود خواهی نخواهی به طور طبیعی این بحث می آید که در صورت تعارض چکار بکنیم؟ چون این هم حجت است و آن هم حجت است، اما اگر حجیت تبعدی مطرح نباشد به طور طبیعی تعارض مطرح نیست، نهایت اختلاف مطرح است نه تعارض که توضیح دادیم و عرض کردیم بعضی ها، ما چون یک دوره کل روایات باب تعارض را همچنین مرورا نگاه کردیم گفتیم شاید بعضی از روایات مثلا إذا سمعت الحديث من اصحابک و کلهم ثقة، ببینید، دو تا قید آورده، یکی این که شیعه امامی باشد و یکی این که ثقة باشد. خب این احتمال می آید که این تعبیر مشعر باشد به مسئله حجیت تبعدی، آن وقت معیارش هم که تقریبا شیخ در کتاب عدة هم تقریبا، حالا بعضی از کم و زیادهایش کنار باشد، تقریبا معیار را این قرار می دهد، امامی باشد و ثقة باشد.

یکی از حضار: خب همین که سندش مشکل دارد.

آیت الله مددی: بله می دانم، می خواهم بگویم این تعبیر.

فموسعُ علیک بأیهما اخذت، علی ای حال این احتمال دارد در مثل این حدیث حجیت تبعدی مطرح بشود لکن خب احتمال هم دارد که مراد از کلهم ثقة یعنی وثوق پیدا بکند به این که این کلام از امام صادر شده.

یکی از حضار: البته شما دو تا حدی را یکی فرمودید.

آیت الله مددی: یکیش کردم

إذا سمعتَ الحديث،

یکی از حضار: حسن ابن جهم عن الرضا

آیت الله مددی: این در کتاب احتجاج آمده

یکی از حضار: و کلاهما ثقة، آن وقت بعدی و ما رواه الحارث ابن مغیره.

آیت الله مددی: النصری یا النضری.

یکی از حضار: کلهم ثقة و موسعٌ علیک، این بالای دارد بایهما اخذت

آیت الله مددی: بایهما اخذت هم توش هست، هر دو روایت را عرض کردیم احتمال دارد که حجیت تعبیدی باشد. احتمالش هست لکن

انصافش این است که کاملاً واضح نیست، حالا مضافاً به ضعف اسناد، یک چیزی شبیه این را هم کلینی دارد، در روایت کلینی شبیه این

هم هست، در روایت کلینی هم هست که در ذیلش دارد و روی بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک، این ذیلش هست.

یکی از حضار: آن ظاهراً مال آن دیباچه است.

آیت الله مددی: نه این روایت سماعه است.

اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امرٍ کلاهما یرویه احدهما یامر

یکی از حضار: علی ابن ابراهیم عن ابیه

آیت الله مددی: و الآخر ینهاه عنه، کیف یصنع، قال یرجئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه.

یکی از حضار: نه این نیست، این یک روایت دیگه است. ببینید این که الان می خوانم سألته عن رجلٍ اختلف علیه رجلان من اهل دینه

آیت الله مددی: من الان همین را خواندم.

یکی از حضار: الان موسع ندارد، فی سعة

آیت الله مددی: سعه دارد، آن وقت کلینی دارد بایهما اخذت من باب التسليم وسعک. این را دارد.

حالا این روایه اخری هم مرادش مال سماعه است یا اصلا روایت دیگری است که کلا ایشان آورده در ذیل آن حدیث.

یکی از حضار: دیباجه از این جا اخذ کرده؟

آیت الله مددی: آن دیباجه احتمال دارد، الان ما به عنوان روایت آن را نداریم، این اشاره به آن است. این جا ایهما دارد، در دیباجه بای

اخذتم من باب التسليم وسعکم، عنوان دیباجه این است، احتمال دادیم از این جا باشد.

علی ای حال لکن احتمال هم هست که مراد حصول یعنی بداند که یکیش حجت است یعنی شواهد و ثوق در هر دو است، امام سلام الله

علیه می خواهند بفرمایند که چون الان نمی تواند تشخیص بدهد فهو فی سعه، شاید هم خواستند اصالة البرائة جاری نکنند. علی ای حال

چون این رجلان اختلف علیه فی امر، احدهما یامر باخذه و الآخر ینهاه عنه، این معلوم نیست که مراد حجیت خبر باشد اصلا.

علی ای حال توضیحش گذشت، سابقا صحبتش را کردیم، آن مال حسن ابن جهم هم که حجیتی نداشتند.

یکی از حضار: این هم ظاهرا در حکم است.

آیت الله مددی: بله، سابقا عرض کردم، خیلی وقت پیش شاید دو سه ماه پیش صحبت کردم که عرض کردیم این تعبیر احدهما یامر به

و الآخر ینهاه، این یاخذه و الآخر ینهاه عنه، بیشتر می خورد به خود حکم نه به خود خبر.

علی ای حال انصاف قصه اصل این مطلب ثابت نیست و لذا اهل سنت ضابطه گذاشتند، اگر حجیت تعبدی بود باز ضابطه داشت، اصل

این مطلب حجت نیست، بله مرحوم صاحب وسائل ضابطه را وجود حدیث در یکی از کتب شیعه گرفته که عرض کردیم آن روایت را

هم نمی شود اثبات کرد و واقعا هم مشکل است. خصوصا حدثوا بها اگر مراد از حدثوا را حدثنی بگیریم، کتاب را از زیر زمین پیدا کرده

بگویند حدثنی فلان با این که وجاده است و تصریح دارد که کتاب زیر زمین بوده، این اگر باشد دیگه خیلی مشکل است. حدثوا یعنی

احکوها، نقلش بکنید، انقلوا، مراد از حدثوا بها فإنها حق مراد نقل کردن باشد نه به صیغه تحدیث، آن که دیگه خیلی.

خود این مقدارش هم مشکل دارد و لذا تصور شده که این حدیث مثل قضیه خارجیّه است و در مورد کتب معینی است که نسبتش به

اصحابش قطعی بوده، همچنان که ما الان در زمان خودمان از کتاب کافی نقل می کنیم و إلا این هم قابل قبول نیست.

علی ای حال و عرض شد که اولاً پس این و مجموعه روایاتی که در همین کتاب جامع الاحادیث در باب حجیت خبر یا در همین باب

تعارض آورده انصافاً این را می شود اثبات کرد که خبر بعنوانه حجت است، غایه ما هناک شواهد می خواهد، با تجمیع شواهد قابل بول

است مثلاً یکی از شواهد مهم در روایات اهل بیت راوی از ما باشد، یکی از شواهد مهم راوی ثقّه باشد، إلی آخره.

یکی از حضار: این روایت را که شما فرمودید عدّه من اصحابنا عن احمد ابن محمد، محمد ابن الحسن ابن ابی خالد.

آیت الله مددی: همین، شمبوله

یکی از حضار: شینونه

آیت الله مددی: شینوله، سمبوله، شمبوله، چند جور قرائت شده، ما هم نفهمیدیم، من هنوز هم نمی دانیم این را چجوری قرائت بکنیم،

ایشان از اشاعره است، اشاعره قم است.

یکی از حضار: از نظر توثیق چه؟

آیت الله مددی: هیچی ندارد.

قلت لابی جعفر الثانی، منفرد هم هست.

یکی از حضار: إن مشایخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله و کانت التقیّه شدیده فکتّموا کتبهم و لم تُرو عنهم.

آیت الله مددی: ببینید و لم تُرو معلوم می شود که این یک طبیعتی هم بوده که از آن ها نقل شده، این مقدمه فهرست بوده دیگه. اصلاً

فهرست این جوری نقل شد. عمر ابن حنظله حدیث را می نوشت و به شاگردش می داد. آن باز این نوشته را به یکی دیگه می داد، این

بعد دست نجاشی می آمد و می شد طریق، می شد کتاب، این دست کوفی ها یعنی قمی ها این کار مهم را انجام دادند. البته کوفی ها

هم انجام دادند، حمید ابن زیاد هم همین کار را کرده است. البته مرحوم نجاشی به حمید کتاب رجال نسبت داده لکن بعضی جاها می

گوید و قال حمید فی فهرسته، حالا من احتمال دادم و از کس دیگری ندیدم به ذهن خودم که مراد ایشان از رجال در آن کتب اوائل مراد فهرست بوده، اصلا مرادش از رجال فهرست بوده، چون به ایشان کتاب فهرست نسبت ندادند، رجال نسبت دادند اما در لابلائی کتاب دارد و قال حمید فی فهرسته، این معلوم می شود رجال را فهرست حساب کرده، این و لم تُرو عنهم نکته اش لطیف است.

یکی از حضار: ایشان استادش را می گوید، مشایخش را می گوید، فلذا فهرستی می شود.

آیت الله مددی: معلوم نیست مشایخش را بگوید. یعنی بعبارة اخرى مراد از رجال اصطلاحا کان من رجال ابی عبدالله، این روات.

یکی از حضار: حضرتعالی یک بار قرینه ای فرمودید که اصلا در رابطه با مشایخش است فلذا اگر در ارتباط با مشایخ است فهرست می شود.

آیت الله مددی: حمید را نگفتم، راجع به ابن قولویه صحبت شد که آن توثیق مال مشایخش باشد. چون حمید توثیق آن جوری ندارد، ما الان چیزی از حمید نداریم.

فقط نجاشی گفته که، فقط نجاشی که شاید به شیخ هم نسبت داده، نجاشی که نسبت داده، کتاب الرجال را به حمید ابن زیاد نسبت داده. در دو سه مورد یادم می آید در خود نجاشی و قال حمید فی فهرسته.

ببینید این چجوری بوده؟ دقت بکنید، این به این صورت بوده که حمید ابن زیاد مثلا گفته فلان ابن فلان روی عن ابی عبدالله، حدّثنا فلان عن فلان عنه ابی عبدالله، یا روی عن ابی الحسن لذا این کتاب ها هم در عین حال که رجال بوده فهرست هم بوده.

آن وقت کلمه رجال، چون ندیدم، حالا بحث های رجالی را ما گاهی اوقات ما در بحث ها می آوریم چون نکاتی است که جایی نیامده، کلمه رجال یعنی کان من رجال ابی الحسن، کان من رجال ابی عبدالله، در نجاشی داریم. این رجال در این جا به معنای روات و کسانی که از ایشان نقل کردند، کسانی که از ایشان نوشته دارند، کسانی که از ایشان حدیث دارند، مراد این است. آن وقت طریق خود، مثلا گفته آقای حرّیز نقل کرده، من حرّیز را از این راه، عن حرّیز عن زرارہ نقل می کنم، من باب مثال از خود حرّیز نقل می کنم. و لذا احتمالا مراد ایشان از رجال یعنی روات ابی عبدالله، روات ابی الحسن، روات الزرارہ، و فهرست اضافه بر این که اسم اینها را آورده

طریقش هم به این ها نوشته، این فهرست می شود یعنی چون من جایی ندیدم و خیلی نکات دارد. ما دو سه تا کتاب داریم که از آن تعبیر به رجال شده، احتمال دادیم تمام این ها فهرست باشند، رجال نباشند و منشا این احتمال کجا داده شد؟ نجاشی در ترجمه برقی نوشته له کتاب الطبقات و کتاب الرجال، دو تا کتاب به او نسبت داده، یکی طبقات که الان به اسم رجال برقی چاپ شده، یک چاپ جدید شده به اسم کتاب الطبقات، به اسم طبقات چاپ شده، بعد از او کتاب رجال را هم بهش نسبت دادند. خب قاعدتا نباید یکی باشند، تکرار است، با فاصله هم هست، حالا مثلا بگوییم شاید این طوری له کتاب طبقات الرجال، اشتباه چاپ شده، لکن با فاصله است، کتاب الرجال به ایشان نسبت داده شده است.

و از آن طرف ما در فهرست ابن بته زیاد دیدیم از برقی نقل بکند،

یکی از حضار: من این را از خود شما نوشتم، به خلاف ابن بته، فهرست حمید مشایخی بوده، فهرست کتب نیست، به خلاف ابن بته.

آیت الله مددی: مشایخ یعنی روات را ذکر کرده، رجال بوده، من نگفتم حالا چنین مطلبی یادم نمی آید.

این تازه به ذهنم آمده، شاید هفت هشت ماه است که من این مطلب را مطرح کردم که رجال حمید در حقیقت رجال نبوده، فهرست بوده. علی ای حال چون دیروز عرض شد که این مطلب نیست پس بنابراین این قرینه سیاقی در روایت خود عمر ابن حنظله هم ملاحظه می شود یعنی در روایت عمر ابن حنظله مفروغ عنه نیست که حجیت تعبدی پیش امام ثابت است، این مسلم نیست، مفروغ عنه نیست. خب طبیعتا اگر حجیت تعبدی نباشد امام در مقام شواهد است و سوال خود عمر ابن حنظله از روایات خود امام است نه روایات دیگران، تازه اگر سوال از روایت پیغمبر هم بود اطلاع امام صادق و دید امام صادق نسبت به روات رسول الله مثل دید علمای سنی به رسول الله نیست، بالاخره حدیث ثقلین اقوی شاهد برای این که بین اهل بیت و علما و فقهای اهل سنت اگر داشته باشند واقعا بعد بعید است، اصلا قابل قیاس نیستند، در دو عالم مختلف است.

همچنان که در روایت امیرالمومنین مسئله ترجیح مطرح نیست که دیروز عرض کردیم. ظاهرا در این روایت هم مسئله ترجیح مطرح نیست.

حالا اگر این مطلبی را که من عرض می کنم درست باشد آن وقت یک باب دیگری هم باز می شود، معلوم می شود اصولا ائمه علیهم السلام یعنی امیرالمومنین و امام صادق و بعد هم بقیه روایات این ها هدف اساسیشان این بود که شما برخوردتان با روایات متعارض برخورد انفعالی نباشد. آن برخورد احاطه و برخورد اطلاع دقیق، از کجا این تعارض پیدا شده و چرا پیدا شده؟ البته الان سعی کردند علل اختلاف حدیث را حتی چند نفر مفصل تر و چند نفر مختصرتر نوشتند اما من به نظرم می آید که کافی نباشد. اصولا اگر می خواهیم علل اختلاف حدیث را بنویسیم اول ماده خامش این است که یک کتاب خاصی بنویسیم در احادیث مختلفه، مثل استبصار مرحوم شیخ طوسی، لکن استبصار مرحوم شیخ طوسی اولاً روایات متعارضه را استقصا نکرده در خصوص فقه، ثانياً همچنان که اشاره کردم خصوص فقه است.

آن وقت اگر ما احادیث متعارضه را آوردیم و اینها را با هم مقایسه کردیم می توانیم علل را از آن جا استکشاف بکنیم که علل اختلاف این ها چند تاست، آیا منحصر به این ده دوازده تا می شود که بعضی ها نوشتند، بیشتر می شود؟ کمتر می شود؟ علی ای حال آنچه که من فکر می کنم این است که راه اهل بیت نه جمع بوده که مرحوم شیخ طوسی دارد و نه تخییر بوده که عده ای داشتند، نه مسئله ترجیح بوده که بعدها بین اصحاب ما بود.

مسئله ای که بوده مسئله اطلاع دقیق بر حقیقت حکم و حقیقت مطلب و حقیقت روایات بوده، به هر حال این روایت از آسمان که نیامده، تاریخ آمده، کی آمده، در کدام مصدر آمده، مصادر ارزشش معین، تاریخش معین، خصوصیاتش معین. من دیروز پریروز به مناسبت کتاب جعفریات را خدمتتان عرض کردم تاریخش معین، کجا نوشته شده، چطور به کوفه و بغداد آمده، چطور فیما بعد آمده، چطور در مره سوم آمده و در مره سوم چرا مورد قبول واقع شده یعنی چرا نقل می کنند؟ مثلاً شما نگاه بکنید علامه رحمه الله یا شهید اول از جعفریات نقل نمی کند با این که جعفریات قبل از این ها در دنیای تشیع آمده لکن نقل نمی کنند. اینها را یکی یکی در محل خودش توضیح دادیم یعنی به عبارت دیگر انسان می تواند علل مطلب را پیدا بکند مثلاً همین مطلبی که به فقه الرضا نسبت داده شده اجمالاً به نظر ما واضح است، در کتاب غارات هم به امیرالمومنین نسبت داده، این مطلب واضح است که در کوفه بود.

غسل پا را در کتاب غارات هم به امیرالمومنین نسبت داده، البته ایشان در کتاب فقه الرضا دو جا غَسْل پا را دارد، یک جا در همین جا که غَسْل قدمیه، یک جا یکی دو باب بعدش باب کیفیت الوضوء، دارد که اگر فراموش کرد و پا را مسح نکرد و غَسْل کرد درست است، این را هم دارد. شما فقط اولیش را آوردید، یک دومی هم دارد.

یکی از حضار: ثم غسل قدمیه فقال اللهم

آیت الله مددی: بعد از شاید مثلا سه چهار صفحه، شاید هم یکم بیشتر، باز دارد و إن غسل قدمیه، رجلیه و نسی المسح فلا بأس که اگر مسح نکرد اشکال ندارد، این که پیش ما اشکال دارد.

علی ای حال آن عبارت فقه الرضا دو تا نکته مخالف دارد. البته این قطعی پیش ما است که فقه الرضا حتما روایت داده و چون به امیرالمومنین نسبت داده، عرض کردیم الان پیش ما روایاتی که به امیرالمومنین منسوب است تقریباً تا حد زیادی دسته بندی هایش واضح است، یک مقدار از این روایت به صورت مکتوب است، یک مقدار از این روایت به صورت شفاهی است، یکی از جاهای اساسی و تاثیرگذار در روایات امیرالمومنین شهر کوفه است، خب شهر کوفه دارای مشکلات خاص خودش بوده، غیر از مسئله تقیه که به طور طبیعی در همه شهرها بود، دارای مشکلات خاص خودش بوده، مخصوصاً اگر در نظر بگیریم که در کوفه بنا بر معروف مثلاً خود زیدیه فقهشان علی ما يقال با احناف نزدیک است.

یکی از حضار: و إن غسلت قدمیک و نسیت المسح علیهما فإن ذلک یجزی، تعلیل هم می آورد: لأنک قد اتیتَ بأکثر ما علیک.

آیت الله مددی: این که دیگه بدتر!

این احتمالاً در بعضی از روایات یعنی این قدر من اعتقاد به فقه الرضا دارم که حتی تعلیل هم احتمال می دهم در روایت بوده، آن نکته اساسی ای که بود این بود که مرحوم سید مرتضی می گفت شما نگاه نکنید همین ها روایات عجیب و غریبه خلاف شیعه را نقل کردند، چطور در بقیه موارد به این ها عمل می کنید؟ خب شیخ هم جوابش این بود این جاهایی که خیلی واضح، ببینید امام می فرماید آن جاهایی که مخالف کتاب، مخالف سنت، موافق اهل سنت، موافق عامه است این را دیگه تصدیق نکنید. دقت کردید چی می خواهم بگویم؟ وقتی

می گوید و غسل قدمیه این جزء احادیث، عرض کردم ما در مورد امیرالمومنین نه یک مشکل داریم، مشکلات متعدد داریم و این مشکلات متعدد منشأش در حقیقت یکی انتشار کتابی در کوفه بوده که این کتاب اساسا در مدینه و پیش امام صادق و امام باقر خیلی مطرح نبوده. یکیش این بود، اصلا این منشا مشکل بوده، یکیش این است که در کوفه تاثر شدید به فقه عبدالله ابن مسعود و یکی این که کسانی که در کوفه زیدی بودند اینها خیلی حرف هایشان با احناف مخصوصا نزدیک است.

یکی از حضار: همان بخاری هم همه را در دو سه کلمه خلاصه می کند، چطوری است؟

آیت الله مددی: برای این که می خواستند دروغ بگویند. چند تا هم دارد نه یکی، این صحیفه علی را چند جا دارد، فی غرابه سیفی هم دارد، در این غلاف شمشیر من است

لا یُقْتَلُ مسلمٌ بذمی و فلان، اصلا یک سطر است. خب این کاملا واضح است که جعلی است دیگه. کاملا واضح است. یعنی این منشا مشکل شد، دشمنان دانا و بعضی از دوستان نادان و بعضی از کسانی که از نادان هم نادان تر بودند مثل زیدی ها، اینها مشکل درست کردند، این ها واقعا مشکل درست کردند.

و لذا الان برای ما کار را مشکل کردند روی این جهت است اما چون این شریعت باید کتاب مبین باشد.

یکی از حضار: الان زیدیه چکار کردند؟

آیت الله مددی: بعضی از چیزها را مثلا همین را هم زیدیه به امیرالمومنین نسبت دادند که رسول الله حرم المتعه عام خیبر، در مسند زید الان هست. در کتاب بخاری هم هست، مسلم این را نقل نمی کند، لکن در کتاب بخاری از پسر محمد حنفیه، این با آن هاست، حسن ابن محمد ابن الحنفیه، ایشان عن علی قال ان رسول الله حرم المتعه و لحوم حمر الاهلیه عام خیبر، در مسند زید هم همین آمده، شیخ طوسی هم به یک مناسبتی این را آورده و رد هم کرده، خب تقیه واضح است، خب عجیب است که مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید با این همه روایاتی که ما در تقیه داریم درباره حرمت متعه روایت نداریم، با این که این خیلی کثیر الابتلاء بود، تعجب از شهید ثانی است که این روایت زید ابن علی را در تهذیب ندیده، شیخ هم منفردا آورده، از همین کتاب مسند زید آورده لکن در غیر مسند

زید هم هست، در بخاری هم هست، یعنی شما نگاه بکنید چه عرض عریضی این کار را آمدند نسبت به امیرالمومنین دادند لذا آنچه که مربوط به شأن اهل بیت بوده و این نحوه. حالا امام می فرماید این آقا مثلاً چیزهایی را نقل کرده که مطابق با نقل حسن ابن محمد ابن حنفیه است، ارزش ندارد. خبر این تا جا بیفتد کار دارد. ما الان نسبتاً دقیقاً اینها را می توانیم بفهمیم. الان می توانیم ریشه هایش را پیدا بکنیم، ما می توانیم ریشه های این مطالب را اجمالاً الان پیدا بکنیم.

آن چه که الان باید دقت کرد این است که مثلاً راجع به امیرالمومنین سنخ کارهای ایشان، ابتلای ایشان به دشمنان خیلی خبیث و دوستان فوق العاده نادان، بلکه فوق فوق نادان، خبر این کار را برای اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین و بعد برای شیعه مشکل کرد. در این جهت هم امام باقر و هم امام صادق شأن بسیار بزرگی در این جهت دارند که آن مجموعه ای از اکاذیب، لذا کذبوا علی علی، کذبوا علی علی، این مطلب را که نسبت به امیرالمومنین گفتند این دروغ است و اِلَی آخره.

این که در این روایت، دقت بکنید، من الان یک بار دیگه متن روایت را می خوانم. حالا یک مشکل دیگر را هم عرض کردیم خود باز متن روایت هم در نسخ مختلف شد، مثلاً همین قسمت بعد ایشان می گوید بعد از این که مثلاً ایشان می گوید: فَاِنَّهُمَا عِدْلَانِ مَرْضِيَانِ يَعْنِي دُو تَا حَكَمٍ وَ دُو تَا قَاضِي عِنْدَ اَصْحَابِنَا لَيْسَ يَتَفَاضَلُ وَاحِدُهُمَا، فَرَقِي بَا هُم نَدَارُنْد.

قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ اِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ اُنًى فِي ذَلِكَ،

ببینید روایتی که اینها آوردند که اشکال آقاضیا را هم گفتیم.

الذّا حکما به المجمع علیه اصحابک، این اجماع اجماع در فتواست.

فیؤخذ به من حکمنا، تعبیر حکمنا دارد، وَ يُتْرَکُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ اصْحَابِک، فَإِنَّ الْمَجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رِيبَ فِيهِ.

بعد هم همان حدیث پیغمبر الامور الثلاثة را آوردند که اجمالاً توضیح داده شد.

حالا دقت بکنید، قُلْتُ فَإِنَّ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ، قَالَ يُنْظَرُ مَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ اخذ به.

اُخذ به نه معنایش ترجیح است، اخذ به یعنی این حدیثی که دارای این سه صفت است، مطابق قرآن هست، مطابق سنت هست، مخالف عامه هم هست، حالا اگر بخواهیم ما این را به اصطلاح امروز به لغت امروز بگوییم دارای شواهد سلبی و ایجابی است. دو تا شاهد ایجابی دارد، موافقت کتاب با سنت رسول الله، یک شاهد سلبی هم دارد و آن این که مخالف با عامه باشد. دقت کردید؟

این در این متنی که صدوق نقل کرده است. الان در متن صدوق این طور است که یوخذ.

لکن عرض کردیم که چون اختلاف دارد با متن مرحوم شیخ طوسی، در متن مرحوم شیخ طوسی و حتی متنی که مرحوم شیخ کلینی نقل کرده است.

یکی از حضار: آن وقت این قید بعدی و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب

آیت الله مددی: این در کافی آمده، در فقیه نیامده.

یکی از حضار: می خواهم بگویم این قید الان توضیحی است؟

آیت الله مددی: این جا حضرت شواهد را بر نفی خبر آوردند یعنی در این جا دو جور شواهد بر هر دو طرف آوردند، هم شواهد بر نفی خبر و هم شواهد بر اثبات خبر. در اثبات خبر هم شواهد سلبی و شواهد ایجابی است. یعنی شواهد سلبی که سلب و ثوق، آن چه که موجب وثوق از روایت است را بر می دارد، موجب ضد وثوق است، شواهد ایجابی هم نه آن هایی که مطابق است. عجیب جزء این روایت این است، حالا هم نمی دانیم، واقعا هم هنوز من نمی دانم اصلا صدوق چرا این کار را کرده است. آن چه که الان به ذهن ما می رسد این است که شاید متنی که پیش صدوق بوده این طور است و إلا انصافا.

آن وقت در این جا و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب و السنه و وافق العامة.

اصلا در این جا حتی در نسخه مرحوم کلینی، غیر از نسخه صدوق، غیر از شیخ طوسی، اصلا آن طرف هم آمده یعنی در این دو تا خبر هر دو طرف را حساب کرده، هم به اصطلاح در آن خبری که می خواهد ترک بشود شواهد سلبی و ایجابی را حساب کرده و هم آن خبری که می خواهد مقبول بشود شواهد را حساب کرده، هر دو را حساب کرده.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۲/۳/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۱/۰۷

موضوع: خارج اصول

جلسه: نود و نهم

صفحه ۱۲

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين